

و کتاب «راه سفید» را بررسی کردیم

ن افغانستانی بود

در کافه کتاب زیتون همراه با نویسنده کتاب، راوی کتاب و نماینده‌ای از سوی انتشارات روایت فتح، سرکار خانم مهدیه زکی‌زاده، این کتاب را به بررسی نشستیم.

به مدافعان حرم پیوست. در بوک‌مال ۴۰۰ ترکش به جانش نشست تا آخرین پایگاه داعش فتح شود. ۴۰۰ ترکشی که دو سال تمام وجودش را گرفت تا با توفیق جانبازی، در خانه‌اش به فیض شهادت نائل آمد.

م. فاطمه صفدری) است. اما هرجا پای انقلاب و ست. سوریه که شلوغ شد



عکس‌ها از: فاطمه صفدری

هم به همین صورت بود. ایشان طبق قاعده نشر پیش آمدند و در هر مرحله تاییدیه گرفتند و ادامه دادند. ابتدا ۲۰ درصد اول کتاب با همین جذابیت امروز به دست ما رسید و نشان داد کار خوبی پیش روست.

وقتی با نویسنده‌ای که برای بار اول با نگارش کتاب روبه‌روست برخورد می‌کنیم، کار ما سخت است. تاکید ما روی ارائه مرحله به مرحله کتاب به همین دلیل است. ولی ما با خانم کیایی مشکلی نداشتیم.

کیایی: سابقه کار خبرنگاری کمک زیادی می‌کند. شاید



روایت از زبان

همسر شهید بود

از این نظر می‌توان

خود را به جای

طرف مقابل

گذاشت. اگر

راوی یک آقا بود

شاید کار سخت‌تر

می‌شد. من امروز

می‌توانم خودم

را به جای ایشان

تصور کنم و درکی

از فضا داشته

باشم

مهدیه زکی‌زاده، نماینده انتشارات روایت فتح

لهجه افغانستانی، کتاب را زیبا و زنده کرد

خانم کیایی پیشنهاد ما را پذیرفتند و کتاب برای تغییر زبان مکالماتش رفت. این کار برای نویسنده در اجرا و برای ما در بخش ویراستاری بسیار سخت بود. در حقیقت کتاب دوزبانه شده بود و به ویراستاری عمیقی احتیاج داشت. مدت زمانی که «راه سفید» در ویراستاری ماند، بالا بود. قبل از آن مدت زمانی حدود یک سال و نیم زمان برد تا کتاب با اعمال تغییرات به دست ما برسد و پیش از آن هم کتاب یک سال و نیم زمان نگارش داشت. بچه‌هایی که از حوزه خبرنگاری وارد نویسندگی می‌شوند باید هنر قصایی داشته باشند. باید کار را بکشند و آنچه را نوشته‌اند قصایی کنند. این مسأله در مورد این بچه‌ها پررنگ است چون کارهای‌شان زیبا نوشته شده و حشو و چیزی اضافه نیست، ولی باید حذف شود.

باید موقعیت سنجی و زمان سنجی کرد. ما برای خواندن زندگی‌نامه شهدایی که موازی هم هستند زمانی نداریم. این شهدا در موازات همدیگر قرار دارند و می‌توان این کتاب را کنار گذاشت و کتاب بعدی را در دست گرفت و نمی‌توان هر کتابی را خیلی خاص کرد. از این رو نمی‌توان برای هر کتاب سراغ ۵۰۰ صفحه رفت، چون این میزان برای جوان امروزی خسته‌کننده است و نمی‌طلبد. وقتی می‌توان آن شیرینی و لذت را در حجمی کمتر رساند چرا نباید این کار را انجام داد؟

زکی‌زاده: انتشار این کتاب طولانی شد؛ البته مشکل از انتشارات نبود و کتاب کار داشت. چون در وهله اول کتابی که خانم کیایی به ما داده بود لهجه‌ای نداشت و کاملاً فارسی بود، ولی در مواردی گویی از دست‌شان در رفته بود و در کلام می‌شد لهجه افغانستانی را دید و می‌دیدیم چقدر کار را زیبا و زنده می‌کند.

از این رو با این که می‌دانستیم زحمتی دوباره است و باید مکالمه‌ها تبدیل می‌شد که تعداد آنها هم بالا بود اما این را خواستیم. قبل از شروع صحبت‌های مان این را خواستیم. کتاب خوبی بود و این تغییر کار را قشنگ‌تر، خاص‌تر و ماندنی‌تر می‌کرد. برخی موارد شاید در سال‌های ابتدایی که با کتاب سروکار داریم نشان ندهد ولی این کتاب ۱۰ سال بعد بیشتر از امروز دیده خواهد شد.

ایسن ویژگی را نمی‌توان در مورد تمام کتاب‌ها رصد کرد.



عکس‌ها از: فاطمه صفدری

مهدیه زکی‌زاده، نماینده انتشارات روایت فتح

لهجه افغانستانی، کتاب را زیبا و زنده کرد

خانم کیایی پیشنهاد ما را پذیرفتند و کتاب برای تغییر زبان مکالماتش رفت. این کار برای نویسنده در اجرا و برای ما در بخش ویراستاری بسیار سخت بود. در حقیقت کتاب دوزبانه شده بود و به ویراستاری عمیقی احتیاج داشت. مدت زمانی که «راه سفید» در ویراستاری ماند، بالا بود. قبل از آن مدت زمانی حدود یک سال و نیم زمان برد تا کتاب با اعمال تغییرات به دست ما برسد و پیش از آن هم کتاب یک سال و نیم زمان نگارش داشت. بچه‌هایی که از حوزه خبرنگاری وارد نویسندگی می‌شوند باید هنر قصایی داشته باشند. باید کار را بکشند و آنچه را نوشته‌اند قصایی کنند. این مسأله در مورد این بچه‌ها پررنگ است چون کارهای‌شان زیبا نوشته شده و حشو و چیزی اضافه نیست، ولی باید حذف شود.

باید موقعیت سنجی و زمان سنجی کرد. ما برای خواندن زندگی‌نامه شهدایی که موازی هم هستند زمانی نداریم. این شهدا در موازات همدیگر قرار دارند و می‌توان این کتاب را کنار گذاشت و کتاب بعدی را در دست گرفت و نمی‌توان هر کتابی را خیلی خاص کرد. از این رو نمی‌توان برای هر کتاب سراغ ۵۰۰ صفحه رفت، چون این میزان برای جوان امروزی خسته‌کننده است و نمی‌طلبد. وقتی می‌توان آن شیرینی و لذت را در حجمی کمتر رساند چرا نباید این کار را انجام داد؟

زکی‌زاده: انتشار این کتاب طولانی شد؛ البته مشکل از انتشارات نبود و کتاب کار داشت. چون در وهله اول کتابی که خانم کیایی به ما داده بود لهجه‌ای نداشت و کاملاً فارسی بود، ولی در مواردی گویی از دست‌شان در رفته بود و در کلام می‌شد لهجه افغانستانی را دید و می‌دیدیم چقدر کار را زیبا و زنده می‌کند.

از این رو با این که می‌دانستیم زحمتی دوباره است و باید مکالمه‌ها تبدیل می‌شد که تعداد آنها هم بالا بود اما این را خواستیم. قبل از شروع صحبت‌های مان این را خواستیم. کتاب خوبی بود و این تغییر کار را قشنگ‌تر، خاص‌تر و ماندنی‌تر می‌کرد. برخی موارد شاید در سال‌های ابتدایی که با کتاب سروکار داریم نشان ندهد ولی این کتاب ۱۰ سال بعد بیشتر از امروز دیده خواهد شد.

ایسن ویژگی را نمی‌توان در مورد تمام کتاب‌ها رصد کرد.

مهدیه زکی‌زاده: اول این که کار مرحله به مرحله به دست ما می‌رسید. در کتاب‌هایی که از ب بسم... با نویسنده شروع کرده ایم ابتدا ۲۰ درصد کتاب به نشر می‌رسد و خوانده می‌شود و در مورد این اثر

بدیهیم برای ما یک آسیب خواهد بود.

این خواسته ابوزینب هم بود. ما موهبتانی داریم که گویش خود را کنار گذاشته‌اند ولی ما نمی‌توانیم. وقتی هم‌ولایتی‌های ما برای ثبت نام اربعین می‌آمدند تا فارسی ایرانی صحبت می‌کردند، می‌گفت شما چطور افغانستانی هستید که به زبان خودتان صحبت نمی‌کنید؟! بنده‌های خدا ساکت می‌شدند. ابوزینب قدرت و سیاستی داشت و همان‌جا با آن لحن باعث می‌شد بنده‌های خدا آن چند کلمه را هم کنار بگذارند.

کیایی: من در ابتدای کار به آقای مدقق یکی از نویسندگان خوب افغانستانی رجوع کردم. وقتی ایشان اعلام کردند وقت ندارند با خانم اکبری صاحب رستوران خانه کابل صحبت کردم. ایشان قبول کردند کار را انجام بدهند ولی اعلام کردند که نمی‌توانند بنویسند و باید من همراه ایشان باشم. مادر رستوران خانه کابل کنار هم می‌نشستیم و من جملات را می‌گفتم و از ایشان می‌خواستم ترجمه‌ها را به من بگویند و همان‌جا تایپ می‌کردم. به همین دلیل کار این همه طول کشید.

پس این کار در ردیف ترجمه است؟

کیایی: بله ترجمه است و در مورد برخی از کلمات که بسیار متفاوت بود، پانویس هم آمده است.

مهدیه زکی‌زاده: این موارد دست‌انداز بود ولی برای چنین کتابی دست‌انداز محسوب نمی‌شود.

من این کتاب را در آمار سال ۱۴۰۰ می‌گذارم. همین که می‌فهمم این کتاب باید به سال ۱۴۰۲ برود برای من یک ضربه است. باید ببینیم ارزشش را دارد یا نه و در مورد این کتاب واقعاً ارزشش را داشت و کتابی غنی‌تر شد.

این کتاب در زمان خوبی به دست من رسید. برخی اوقات کتاب‌ها در اوج شلوغی می‌رسند و حداقل در بار اول من نمی‌توانم کتاب را بخوانم ولی در انتها تمام کتاب‌های نشر باید توسط من خوانده شوند. ولی راه سفید را از ب بسم... تا پایانش خواندم و فقط برای گرفتن تاییدیه زبان آن را به کارشناس سپردم.

در اولین مواجهه با کتاب چه چیزی برای شما مهم و برجسته بود؟

مهدیه زکی‌زاده: اول این که کار مرحله به مرحله به دست ما می‌رسید. در کتاب‌هایی که از ب بسم... با نویسنده شروع کرده ایم ابتدا ۲۰ درصد کتاب به نشر می‌رسد و خوانده می‌شود و در مورد این اثر